

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

گفتیم یکی از مرجحات باب تزامم این است که ما لیس له بدل، بر ما له بدل مقدم شود. مثال این مرجح فرع معروفی است که اگر کسی آبی در اختیار دارد، یا می‌تواند با آن رفع خبث کند و یا از آن برای رفع حدث استفاده کند. اینجا بگوئیم چون طهارت مائیه بدل دارد لذا متعین است که آب را برای رفع خبث به کار ببرد. مرحوم سید در عروه فرمود اینکه می‌گوئیم ابتدا باید آب را برای رفع خبث استفاده کند به خاطر این است که وضو بدل دارد. مرحوم شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) در این بحث می‌فرمایند به این مورد دو نگاه می‌توانیم داشته باشیم. (1) ما لیس له بدل به عنوان مرجح مستقل و در عرض سایر مرجحات باشد. (2) مالیس له بدل مرجح مستقل باشد.

کلام مرحوم صدر

در جلسه قبل در مورد قسمتی از عبارت ایشان گفتیم دو احتمال وجود دارد. از عباراتی که در مباحث بعد دارند روشن می‌شود که احتمال دوم، در عبارت درست است. برای اینکه این روشن باشد آن عبارت را عرض کنیم. ایشان بعد از ذکر توجیه برای مستقل بودن این مرجح فرمودند «و التحقيق فی حال هذه الصیغة: أنها تامة فی نفسها، و لكنها تتوقف علی إثبات أن البدل فی فرض العجز عن المبدل یكون وافیاً بتمام ملاك المبدل أو بجلّه». یک قید لبّی در هر خطاب وجود دارد و آن اینکه هر خطابی مقید به عدم اشتغال به ضد مساوی یا اهم است البته ضدّی که بدل نداشته باشد.

در مورد بدل هم می‌فرمایند وجوب بدل در فرضی است که شخص عاجز از مبدل باشد، ضمن اینکه تمام یا اکثر ملاک مبدل توسط بدل تحصیل شود. یعنی در صورتی می‌توانیم ما لیس له بدل را ترجیح بدهیم - و بگوئیم اول طهارت خبثیه را انجام بدهد بعد که فاقد الماء شد، طهارت ترابیه را عوض طهارت مائیه انجام بدهد - که بدل - طهارت ترابیه - تمام یا لا اقل اکثر ملاک مبدل - طهارت مائیه - را استیفا کند.

عدم وجود ملازمه‌ی بین طولیت و عدم استیفاء ملاک

در اینجا سوالی در ذهن برخی از آقایان بود که این را مقداری توضیح بدهیم. سوال این است که آیا در واجبی که بدل طولی دارد - مثل اینکه در طول طهارت مائیه، طهارت ترابیه قرار دارد یا صلاة در وقت دوم که در طول صلاة در وقت اول است - تمام ملاک موجود در مبدل، در بدل هم وجود دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا طولیت قابل جمع با استیفاء تمام الملاک است یا نه وجود طولیت قرینه می‌شود بر اینکه بدل تمام یا مقداری از ملاک مبدل را ندارد؟ ربما اینکه بگوئیم اگر شارع چیزی را بدل قرار

داد، این بدل تمام ملاك مبدل را استیفا می‌کند، منتهی استیفاى منوط به این است که مبدل ترك شده باشد، یا شاید به اختلاف موارد مختلف بشود یعنی در بعضی از موارد تمام ملاك را استیفا کند و در بعضی از موارد تمام ملاك را استیفا نکند.

بله این مطلب در بدل عرضی قابل تصویر است؛ مثلاً در خصال كفاره چون این‌ها در عرض یکدیگر هستند، می‌شود بگوئیم ملاك اطعام ستین مسکیناً به همان اندازه‌ای است که صیام 60 روز ملاك دارد و ملاکی که در عتق رقبه است اینجا هم هست. در بدل عرضی هر کدام جای دیگری است لذا هیچ‌کدام از دیگری کمتر نیست.

به نظر ما نفس بدلیت طولی ملازمه ندارد که حتماً ملاكش از مبدل کمتر باشد. یعنی باید دید لسان شارع در اینکه این را بدل قرار داده چگونه است؟! يك وقت شارع می‌گوید تمام آثار مبدل در این بدل وجود دارد مثلاً همان‌طور که با وضو می‌توانید مسّ قرآن کنید با تیمم هم می‌توانید مسّ قرآن کنید. همان‌طوری که وضو مسوغ برای هر چیزی است تیمم هم همین‌طور باشد. اگر تمام الآثار را قرار داد، معلوم می‌شود تمام الملاك را دارد، منتهی شارع تمام الملاك را در طول او قرار داده.

فرض کنید در باب حج اگر کسی قدرت بر قربانی ندارد، باید سه روز در آنجا و هفت روز وقتی برمی‌گردد روزه بگیرد. نمی‌توانیم بگوئیم چون این ده روز روزه در طول قربانی قرار گرفته، ملاكش کمتر از قربانی است. چه بسا زحمت بدل بیشتر باشد و چه بسا بدل در جهاتی موضوعیت بیشتری برای استحقاق ثواب از مبدل داشته باشد. اصلاً چه بسا شارع به آدمی که ده روز روزه گرفته، ثواب بیشتری نسبت به کسی که قربانی کرده بدهد. اینها منافات ندارد و اینطور نیست که بگوئیم حتماً ملاكش کمتر است پس ثوابش هم کمتر است.

بازگشت به کلام مرحوم صدر

مرحوم آقای صدر می‌فرمایند تقدم ما ليس له بدل بر ما له بدل در صورتی است که بدل استیفاى تمام یا جلّ ملاك نسبت به مبدل داشته باشد اما اگر با انجام بدل مقدار زیادی از ملاك مبدل از دست ما فوت شود «و أما إذا لم يثبت ذلك و فرض ان مقداراً مُهماً من ملاك المبدل لا يستوفى بالبدل فقد يكون هذا المقدار». در جلسه گذشته روی مشارّ إلیه «هذا المقدار» مقداری تأمل داشتیم و گفتیم دو احتمال دارد؛ (1) هذا المقدار یعنی مقداری که در بدل موجود است (2) هذا المقدار یعنی مقدار فوت شده‌ی از مبدل. عرض کردم به قرینه‌ی عبارت بعد ایشان، هذا المقدار به مقدار فائت برمی‌گردد؛ یعنی اگر انسان بدل را انجام داد و مثلاً 60 درصد از ملاك مبدل از دست رفت. «فقد يكون هذا المقدار مساوياً في الأهمية لملاك ما ليس له بدل أو أهم منه» این مقدار فائت یا با ما ليس له بدل مساوی است یا اهم از آن است.

«و في مثل ذلك لا بد و أن يكون وجوب ما ليس له بدل مقيداً بعدم الاشتغال باستيفاء ذلك المقدار» اینجا باید بگوئیم وجوب ما ليس له بدل مقید به این است که ما به مقدار فوت شده مشغول نباشیم که عدم اشتغال به استیفاى ذلك المقدار یعنی عدم اشتغال به مبدل. «و ينحصر وجه الترجيح حينئذ بالرجوع إلى الأهمية» این اهمیت یعنی اهمیت ما ليس له بدل. اگر بخواهیم ما ليس له بدل را ترجیح بدهیم، باید بر آن مقدار فوت شده ترجیح داشته باشد.

در نتیجه «و لا يبقى لعنوان ما ليس له بدل أثر» برای ما ليس له بدل اثری باقی نمی‌ماند. به عنوان قاعده‌ی کلی هم می‌فرمایند «و إثبات وفاء البدل بتمام ملاك المبدل يحتاج إلى قرينة خاصة» اینکه آیا بدل واجد همه‌ی ملاك مبدل هست یا نه نیاز به قرینه‌ی خاصه دارد. «و لا يفي به نفس دليل البدلية بلسانه العام» از نفس دلیل بدلیه نمی‌توانیم استفاده کنیم این بدل تمام ملاك مبدل را دارد.

ایشان فرمودند هر خطابی دو قید عقلی دارد: 1) وجود قدرت تکوینی 2) عدم اشتغال به تکلیفی که ملاکش با واجب مساوی یا اهم نباشد پس اگر اشتغال به آن داشت وجوب از فعلیت ساقط می‌شود. در بحث گذشته فرمودند همان‌طور که عقل قید اول را بداهة و فطرتاً مطرح می‌کند قید دوم هم همین‌طور است. ایشان فرمود این امر بدیهی فطری عرفی است. البته این عبارت‌ها در تقریرات ذکر شده، مگر اینکه بگوئیم يك چیزی هم بدیهی عقلی و هم بدیهی عرفی است.

ما اینکه وجوب در هر خطاب، مقید به عدم اشتغال به تکلیفی که ملاکش با واجب مساوی یا اهم باشد، را قبول نداریم. یعنی شارع بگوید هر تکلیف منوط به این است که شما اشتغال به يك واجب مساوی یا اهم نداشته باشید. با قطع نظر از اینکه غالباً بلکه اکثر ملاکات شرعیه در اختیار ما نیست، اینکه در ما لیس له بدل و ما له بدل مسئله را به ملاک برگردانیم صحیح نیست. ما دنبال این هستیم که خود ما لیس له بدل به عنوان خودش و با قطع نظر از اینکه ملاکش بر آن فائت از مبدل اهم یا مساوی یا مرجوح است، مقدم شود.

چه بسا لقائل آن يقول، عقل در جایی که مولی دو تکلیف دارد که يك تکلیفش بدل ندارد و یکی بدل دارد می‌گوید، ما لیس له بدل فی حد نفسه تعین دارد، ولو ملاکش از ما له بدل اضعف هم باشد. علت تعین این است که دیگری بدل دارد و فرقی نمی‌کند که بدل جلّ، یا تمام و یا بخشی از مبدل را جبران کند. ما هم در انتها همین مبنا را اختیار خواهیم کرد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين